



Mass Media, Social Comparison and Emotional Divorce among Married Women in Shiraz: Implications for Continuity and Well-being of Families

Bijan Khajenoori^{1*}, Shima Naghshbandi²

1. Associate Professor of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author); bkhaje@rose.shirazu.ac.ir
2. Master of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran; shimanaghshbandi97@gmail.com

Original Article

Abstract

Background and Aim: Emotional divorce can disrupt the continuity of relationships between couples and ultimately lead to legal divorce. It can also affect the functions of families, such as the socialization of children, which is essential for a healthy society. This study aims to examine the role of mass media in the relationship between social comparison and emotional divorce among married women. The theoretical framework is based on Collins' perspective and objective self-awareness.

Methods and Data: The study used a survey method and a multi-stage cluster sampling method to select 800 married women from 11 districts of Shiraz. Emotional divorce was measured by the Gutman scale.

Findings: The results showed that more than 39% of the respondents had a medium or high level of emotional divorce. The multivariate regression model revealed that husband's presence in the family, husband's comparison with others, husband's comparison of the respondent with others, and husband's level of education could explain about 33% of the variance in emotional divorce.

Conclusion: The study suggests that social comparison is a factor that influences emotional divorce among couples. Mass media, such as television, satellite, and social networks, can affect the way couples compare themselves with others and their spouses.

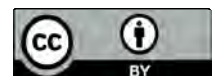
Keywords: Women, Emotional divorce, Social comparison, Mass media, Shiraz

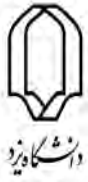
Key Message: Emotional divorce is a serious threat to families and society. It can be influenced by social comparison and mass media. Reducing this phenomenon can help maintain the continuity and well-being of families.

Received: 14 May 2022

Accepted: 04 September 2022

Citation: Khajenoori, B., & Naghshbandi, S. (2023). Mass Media, Social Comparison and Emotional Divorce among Married Women in Shiraz: Implications for Continuity and Well-being of Families. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(1): 7-24. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2842>





مقایسه اجتماعی، طلاق عاطفی و نقش رسانه‌ها در میان زنان متأهل شهر شیراز و دلالت‌های آن بر دوام خانواده

بیژن خواجه‌نوری^{۱*}، شیما نقشبندی^۲

۱- دانشیار بخش جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛ bkhaje@rose.shirazu.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ shimanaghshbandi97@gmail.com

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: طلاق عاطفی در زندگی زناشویی می‌تواند موجب اختلال در تداوم روابط بین زوجین و نهایتاً بروز طلاق قانونی گردد. خانواده‌هایی که دچار این پدیده می‌شوند بسیاری از کارکردهای خود را از جمله فرایند جامعه‌پذیری کودکان که لازمه تداوم و توسعه یک جامعه سالم است از دست می‌دهند. این پدیده با عوامل مختلفی در ارتباط است. مطالعه حاضر رابطه مقایسه اجتماعی و طلاق عاطفی را با توجه به رسانه‌های جمعی مورد بررسی قرار داده است. چارچوب نظری تحقیق برگرفته از دیدگاه کالینز و خودآگاهی عینی بوده است.

روش و داده‌ها: این مقاله به روش پیمایش انجام شده و نمونه مورد مطالعه ۸۰۰ زن متأهل در ۱۱ منطقه شهر شیراز بودند که با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای سنجش طلاق عاطفی، از طیف گاتمن استفاده شد.

یافته‌ها: با توجه به نتایج، بیش از ۳۹ درصد پاسخگویان دارای طلاق عاطفی متوسط و بالا بوده‌اند. یافته‌های مدل رگرسیون چند متغیره نشان داد که به ترتیب متغیرهای میزان حضور شوهر در خانواده، مقایسه شوهر با دیگران، مقایسه پاسخگو با دیگران توسط شوهر و میزان تحصیلات شوهر توانسته‌اند نزدیک به ۳۳ درصد تغییرات طلاق عاطفی را تبیین کنند.

بحث و نتیجه‌گیری: یکی از عوامل تأثیرگذار بر طلاق عاطفی، مقایسه‌هایی است که زوجین انجام می‌دهند. رسانه‌های جمعی، اعم از تلویزیون، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی از عوامل تأثیرگذار بر رابطه مقایسه اجتماعی و طلاق عاطفی هستند.

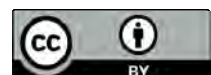
واژگان کلیدی: زنان، طلاق عاطفی، مقایسه اجتماعی، رسانه‌های جمعی، شیراز

پیام اصلی: طلاق عاطفی یکی از آسیب‌های جدی خانواده‌ها و به تبع آن جامعه است. این پدیده اگر به خوبی کنترل و کاهش پیدا نکند، می‌تواند دوام خانواده را تحت تأثیر قرار داده و تبعات جدی برای اعضای آن به همراه داشته باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴

ارجاع: خواجه‌نوری، بیژن؛ نقشبندی، شیما (۱۴۰۲). مقایسه اجتماعی، طلاق عاطفی و نقش رسانه‌ها در میان زنان متأهل شهر شیراز و دلالت‌های آن بر دوام خانواده، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۲(۱): ۲۴-۷. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2842>



مقدمه و بیان مسأله

اختلافات و درگیری‌های پایدار حل‌نشده بین همسران در خانواده، با گذشت زمان می‌توانند بزرگ‌تر و خطرناک‌تر شده و موجب کاهش عاطفه و صمیمیت در روابط زناشویی گردند و در نهایت، این روابط را به تجزیه سوق دهند. اگر این اختلافات پایدار بمانند، ارتباط مؤثر، اعتماد و احترام از بین می‌رود. پیش‌بینی آن که تا چه مدت این وضعیت ادامه پیدا کند و یا این که چه مدت ازدواج در این شرایط بحرانی بتواند ادامه یابد و منجر به فروپاشی نگردد، ممکن نیست، اما بسیاری از زوجها در نهایت به نقطه‌ای می‌رسند که باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند مشکلات بین خودشان را حل کنند و یا این که به تعهدات‌شان نسبت به یکدیگر پایان دهند. طلاق عاطفی مکانیسمی روان‌شناختی است که برخی از همسران به هنگامی که احساس می‌کنند که روابط زناشویی‌شان تهدیدی برای آسایش آن‌ها شده است، از آن استفاده می‌کنند.

یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ای که موجب می‌شود فرد بر تعهدش نسبت به ادامه زندگی مشترک استوار بماند، چگونگی نگاه وی به روابط مشترک است. تحقیقات مختلف نشان داده‌اند که عواملی مانند درک ما نسبت به رضایت از رابطه (Karney and Bradbury, 1995)، حمایت اجتماعی (Cutrona and Russell, 1987)، و ارتباطات (Cohan and Kleinbaum, 2002) برای کیفیت و ثبات رابطه زناشویی از اهمیت فراوان برخوردارند. نظریه مقایسه اجتماعی به ما نشان داده است که وقتی ما روش عینی برای ارزیابی موفقیت‌های خود در یک حوزه خاص نداریم، به مقایسه با دیگران متوسل می‌شویم (Festinger, 1954). مقایسه اجتماعی علاوه بر آن که موجب می‌شود تا افراد بر مبنای یک معیار خارجی توانایی‌ها یا عقایدشان را قضاوت کنند، کارکردهای دیگری همچون مکانیزم‌های مقابله‌ای، مدیریت تأثیرات منفی، و پیوستگی رو به بالا نیز دارد.

مقایسه اجتماعی، مقایسه وضعیت خود شخص با وضعیت یک یا چند فرد دیگر است. همچنان که فستینگر (۱۹۵۴) می‌گوید مقایسه اجتماعی یک سائق یا به عبارتی یک فرایند روانی معمول است که اغلب به صورت ناخودآگاه عمل می‌کند. در مقایسه اجتماعی، مردم خود را با دیگران در جنبه‌های عینی -مانند ثروت، اندام، ...- و در جنبه‌های ذهنی‌تر مانند صداقت، اعتماد به نفس یا ... مقایسه می‌کنند. انگیزه‌های اساسی مختلفی همچون خودارزشیابی^۱، اصلاح خود^۲ و خودافزایی^۳، افراد را به مقایسه اجتماعی سوق می‌دهد. انگیزه، سائقی برای رسیدن به یک هدف یا برآوردن یک نیاز اساسی است؛ به‌عنوان مثال، کاهش یک نقیصه یا افزایش لذت، سائق می‌باشند. انگیزه‌ها متضمن سازگاری مردم با دنیای اطراف خود هستند. چنین سازگاری می‌تواند بعد از ارزیابی خود صورت گیرد. این امکان وجود دارد که افراد انگیزه پیدا کنند تا توانایی‌ها، دیدگاه‌ها، تجارب و احساسات خود را با ویژگی‌ها و امکانات دیگران مقایسه کنند (Festinger, 1954).

بحث در خصوص مقایسه اجتماعی، ما را به موضوع اطلاعات در خصوص دیگران نیز سوق می‌دهد. اطلاعات مقایسه اجتماعی، شامل اطلاعاتی در مورد دیگران است که در شرایط مشابه فرد قرار دارند. افرادی که در شرایط اجتماعی، اقتصادی و یا فرهنگی خاصی قرار گرفته‌اند و به عبارتی با مشکلاتی روبرو هستند، خود را با کسانی مقایسه می‌کنند که در شرایط مشابه بوده و می‌باشند. برای مثال کسانی که در روابط زناشویی با مشکلاتی روبرو می‌شوند، ممکن است که از خودشان این سؤال را پرسند که آیا شرایط من طبیعی است؟ در اینجا فرد در پی ارزیابی خود و زندگی مشترکش می‌باشد. انگیزه دیگر می‌تواند اصلاح خود باشد و زمانی رخ می‌دهد که فرد بخواهد بداند چگونه می‌تواند شرایط یا توانایی‌های شخصی‌اش را تغییر دهد، تا اوضاعش بهتر شود. در چنین شرایطی فرد در پی آن است که با وضعیت زندگی خود کنار بیاید در حالی که هیچ راهنمایی عینی که به این وضعیت ناآشنا معنی دهد، برایش وجود ندارد.

1. Self-evaluation
2. Self-improvement
3. Self-enhancement

چنین افرادی ممکن است برای یادگیری فائق‌شدن به مشکلات، به دیگران رجوع کنند. برای مثال، یک زن ممکن است با مراجعه به زنان دیگر و یا مقایسه همسرش با مردان دیگر، به شکلی ناخواسته آن‌ها را به‌عنوان الگوهای واقعی کنارآمدن با مشکلات ارزیابی کند. اصلاح خود با جستجوی کسانی که در شرایط مشابه بهتر عمل کرده‌اند، مؤثرتر است. انگیزه دیگر، انگیزه خودافزایی است که می‌تواند در صورت احساس عدم‌اطمینان افراد به وجود آید، به‌خصوص افرادی که بعد از ارزیابی، شرایط زندگی خود را منفی یافته‌اند. ممکن است افراد برای کاهش عدم‌قطعیت و احساس بهتر بودن نسبت به وضعیت شخصی خود، به جستجوی دیگرانی بپردازند که بدتر به‌نظر می‌رسند.

طلاق عاطفی یکی از مراحل منجر به طلاق قانونی است (Chong and Lafrrara, 2009: 458). آمار دقیقی از این پدیده در شیراز موجود نمی‌باشد، اما با توجه به رشد میزان طلاق قانونی در این شهر می‌توان نتیجه گرفت که فراوانی این نوع طلاق در جامعه زیاد می‌باشد. رحمانیان، معاون پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان فارس براساس آمارهای ثبت احوال استان فارس در مورد وضعیت طلاق بیان داشته است که طلاق در شیراز و استان فارس روند نگران‌کننده‌ای دارد به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۶ در برابر ۲/۷ ازدواج ثبت شده، یک طلاق ثبت شده است (پایگاه تحلیلی خبری شیراز، ۱۳۹۷). لذا با توجه به وضعیت موجود و اهمیت زیادی که پدیده طلاق و به‌ویژه طلاق عاطفی می‌تواند در روابط والدین با یکدیگر و همچنین روابط آن‌ها با فرزندان‌شان داشته باشد، ضروری است که به بررسی و مطالعه آن در سطح شهر شیراز پرداخته شود. بر این اساس، سؤال اساسی در این پژوهش این است که آیا بین مقایسه‌های اجتماعی و طلاق عاطفی رابطه‌ای وجود دارد؟

مروری بر مطالعات پیشین

با مرور مطالعات داخلی مشاهده می‌کنیم که برخی از مطالعات که به علل طلاق عاطفی پرداخته‌اند، به نقش شبکه‌های مجازی در شکل‌گیری آن تأکید نموده‌اند (قضائی و شورگشتی، ۱۳۹۷؛ ملکیان و بهادری، ۱۳۹۶؛ لطیفیان، عرشی و اقلیما، ۱۳۹۶؛ رحیمی، پرنده و نقی‌پور، ۱۳۹۴). برخی به‌طور وسیع‌تر بین رسانه‌ها و روابط خانوادگی و از جمله طلاق عاطفی پرداخته‌اند (امامی، هاشمیان فر و حقیقتیان، ۱۳۹۶؛ صباغی، صالحی و مقدم‌زاده، ۱۳۹۶؛ نعمتی‌انارکی و خطیب‌زاده، ۱۳۹۳؛ عظیمی‌رستا و عابدزاده نوبریان، ۱۳۹۲؛ محمدی‌کلاته‌میراسماعیل و اصغرپورماسوله ۱۳۹۳؛ عرب‌انصاری، رضانی و صالحی، ۱۳۹۲؛ سخایی، ۱۳۹۱). تمامی مطالعات فوق بین شبکه‌های اجتماعی، استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و همچنین استفاده از اینترنت بطور معتدانه در ارتباط با روابط خانوادگی و به‌ویژه طلاق عاطفی، رابطه معکوس و معنی‌دار مشاهده کرده‌اند. اما هیچ‌یک از مطالعات فوق مکانیزم‌های تأثیرگذاری رسانه‌های مختلف را بر روابط خانوادگی و بالأخص رابطه زوجین و از آن جمله طلاق عاطفی را بیان نکرده‌اند. یکی از این مکانیزم‌ها مقایسه‌هایی است که به‌واسطه مصرف رسانه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها از جمله کانال‌های ماهواره‌ای و صداوسیما داخلی می‌تواند توسط زوجین انجام شود.

در منابع خارجی نیز رابطه بین مقایسه اجتماعی با روابط خانوادگی مورد بررسی قرار گرفته اما به بررسی مقایسه اجتماعی و طلاق عاطفی نپرداخته‌اند. برخی از متون لاتین به بررسی مقایسه اجتماعی خانواده‌ها در حوزه‌های اقتصادی همچون درآمد و تأثیر بالقوه منفی آن بر بهزیستی ذهنی (Strangs, Vignoli and Venturini, 2019; Scoppa and Ponzio, 2008; Bartolini, Bilancini and Sarracino, 2013) پرداخته‌اند. همچنین پژوهش استرنجنز، ویگنولی و ونتورینی بر روی گروهی از مهاجرین نشان

داد که مهاجرین تحصیل کرده‌تر بیش از دیگر مهاجرین خود را با افراد بومی جامعه، مقایسه اجتماعی می‌کنند (Strangs, Vignoli and Venturini, 2019) زیرا احتمال دارد که آن‌ها در مقایسه با دیگران انتظارات بیشتری داشته باشند.

تحقیقی که توسط تیگمان و پالیوی انجام شده نشان داده که مقایسه با تصاویر براساس ظاهر، نتایج منفی بیشتری را نسبت به مقایسه براساس هوش به‌دنبال خواهد داشت (Tiggemann and Polivy, 2010). مطالعه اندرسون نشان داده است که زن‌ها در مقایسه با مردها، هنگامی که مقایسه‌ای برحسب تصور از بدن‌شان انجام می‌دهند، احساس نارضایتی بیشتری می‌کند هرچند که تفاوت میانگین‌ها به دلیل کوچک‌بودن حجم نمونه چندان زیاد نبوده است. همچنین زنان در مقایسه با مردان تمایل بیشتری به مقایسه رو به بالا دارند. از نتایج دیگری که در کار وی ذکر شده، این است که زنان در مقایسه با مردان، با افزایش سن‌شان همچنان مقایسه رو به بالا انجام می‌دهند (Andrason, 2016). پژوهش جونز نیز مؤید آن است که زنان به هنگام مقایسه ظاهر خود با زنان دیگر احساس نارضایتی بیشتری می‌کنند (Jones, 2001). مطالعه بوتا و همچنین تایلور و همکارانش نیز نشان داده است که اغلب هدف از مقایسه ظاهری، مقایسه خود با افراد مدل و مشهور مطرح‌شده در رسانه‌ها می‌باشد که خود منجر به رابطه بین مقایسه اجتماعی و تصویر منفی از بدن می‌گردد (Taylor et al., 1998; Botta, 1999).

فریزوایک، بونک، استیورنیک و سلیتز (۲۰۰۴) در تحقیق خود دریافتند که مقایسه با افرادی که در موقعیت بالایی قرار گرفته‌اند، موجب عدم رضایت از زندگی برای فرد مقایسه‌کننده می‌شود. بررسی‌های دیگر نشان می‌دهد که افراد وقتی احساس تهدید می‌کنند مقایسه اجتماعی موجب می‌شود هدف انگیزشی‌تری داشته باشند. برای مثال، ویلز در مطالعه خود نشان داد که مردم پس از کاهش سطح رفاه‌شان، تحریک می‌شوند تا مقایسه رو به پایین انجام دهند. این نوع مقایسه‌های مطلوب می‌تواند در جهت تقویت تصور از خود و تنظیم احساسات منفی به عنوان نتیجه تهدید یا ضرر عمل کند (Wills, 1981).

با این وجود، پژوهش تایلور و لوبل نیز نشان داده است که افراد تحت فشار روحی تمایل به مقایسه خود با سایر افرادی دارند که در وضعیت بهتری نسبت به آن‌ها قرار دارند. آن‌ها با بررسی نتایج متناقض از مقایسه‌های رو به پایین و رو به بالا به این نتیجه رسیدند که امکان دارد این مقایسه‌ها بتوانند در خدمت نیازهای مختلفی قرار گیرند. لذا بر این باور هستند که مقایسه‌های رو به پایین می‌تواند تلاش برای تنظیم احساسات منفی با افزایش عزت نفس تلقی شود، در حالی که مقایسه‌های رو به بالا می‌تواند با ارائه اطلاعات در مورد چگونگی کناره‌آوردن و افزایش امید و انگیزه، به عنوان تلاش‌های حل مسأله تلقی گردد (Taylor and Lobel, 1989).

بونک و همکارانش در دو بررسی جداگانه نشان دادند که هرچه میزان نارضایتی زناشویی بیشتر باشد و عدم اطمینان در مورد ادامهٔ اوضاع برای زوجین بیشتر گردد، میل به آشنایی و پیوستن^۱ (در شکل میل به مکالمه با دیگران در مورد ازدواج شخص) قوی‌تر می‌شود. همچنین در مطالعه آن‌ها مشاهده شد، بین افرادی که نارضایتی زناشویی دارند ترجیح پیوستن به سمت بالا، یعنی ارتباط با دیگران که ازدواج بهتری دارند، وجود دارد. افراد دارای سطح نارضایتی پایین‌تر پیوستن به افراد مشابه را ترجیح می‌دهند. زنان عدم اطمینان بیشتر و تمایل پیوستگی قوی‌تری نسبت به مردان نشان داده‌اند (Buunk et al., 1990).

پینکاس، لاکوود، شیمماک و فورنیر در پژوهشی که به روش آزمایشی انجام داده‌اند، بیان داشته‌اند که شرکت‌کنندگان مطالعه، روزانه خود را با همسر خود مقایسه می‌کنند و بیان کرده‌اند که مقایسه‌های اجتماعی بین همسران ممکن است حداقل به اندازه مقایسه با دوستان و آشنایان معمول باشد. این پژوهش نشان داده است که افراد هنگام مقایسه خود با شریک زندگی‌شان، تأثیرات مثبت بیشتری از مقایسه‌های رو به بالا در مقایسه با مقایسه‌های رو به پایین دریافت می‌کنند (Pinkus et al., 2008). تحقیقات لاک و ویلر و میاکه

^۱. Affiliation

نشان داده‌اند که افراد معمولاً بعد از انجام مقایسه‌های رو به بالا، در مقایسه با مقایسه‌های رو به پایین دچار احساسات بدتر می‌شوند (Locke, 2003; Wheeler and Miyake, 1992).

وایت، لانگر، یاروی و ولچ در مطالعه خود دریافتند که مقایسه‌های اجتماعی اگرچه عملکردهای مثبتی دارند، اما مقایسه‌های مکرر اجتماعی، جنبه تاریکی نیز به‌همراه خواهند داشت. آن‌ها در دو مطالعه، رابطه بین مقایسه مکرر اجتماعی و احساسات و رفتارهای مخرب را بررسی کردند. در یکی از دو بررسی، افرادی که گفته‌اند که مقایسه‌های مکرر اجتماعی انجام داده‌اند، به احتمال زیاد حسادت، گناه، پشیمانی و دفاع از خود را تجربه کرده و دروغ گفته‌اند. همچنین، آن‌ها دیگران را سرزنش نموده و هوس‌های ناشایست داشته‌اند (White et al., 2006). پژوهش‌های دیگری نیز که توسط لیوبومیرسکی، توکر و کسری و لیوبومیرسکی و راس انجام شده است نیز نشان‌دهنده آن بوده که مقایسه‌های اجتماعی مکرر با نتایج منفی همراه است (Lyubomirsky, Tucker and Kasri, 2001; Lyubomirsky and Ross, 1997).

گیسون و بونک در مطالعه خود دریافتند افرادی که مقایسه اجتماعی زیادتر انجام می‌دهند، بیشتر مقایسه‌های رو به پایین می‌کنند، اما آن‌ها به احتمال زیاد در ارتباط با آن مقایسه‌ها، واکنش‌های عاطفی منفی را تجربه می‌کنند. علاوه بر این، کسانی که دارای گرایش‌های مقایسه‌های اجتماعی زیادتر هستند، گرایش کاملاً همگانی و بین فردی دارند. همچنین آن‌ها گرایش‌های عصبی بیشتری نشان می‌دهند (Gibbons and Buunk, 1999).

با مرور پژوهش‌های داخلی درمی‌یابیم که این مطالعات بطور کلی به بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی و روابط خانوادگی بالأخص طلاق عاطفی پرداخته‌اند. این مطالعات، مصرف بیشتر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را با افزایش آسیب‌ها در روابط مرتبط دانسته‌اند. اما مطالعات داخلی مکانیزم‌های تأثیرگذاری رسانه‌ها را بر روابط زناشویی و به‌ویژه طلاق عاطفی مورد بررسی قرار نداده‌اند. از سوی دیگر، تحقیقات خارجی مقایسه‌های اجتماعی و تأثیرات آن را بر خانواده و زوجین بررسی کرده و عمدتاً به مقایسه‌های رو به بالا متمرکز شده‌اند. در این مطالعات مقایسه‌های رو به بالا دارای تأثیرات متفاوت اعم از مثبت و منفی بوده‌اند. اما مقایسه‌های رو به پایین در این تحقیقات دارای تأثیرات مثبت بر روابط زناشویی بوده است. با این وجود، علی‌رغم جستجوی فراوان در مطالعات خارجی نیز پژوهشی که به بررسی رابطه بین انواع مقایسه‌های اجتماعی با طلاق عاطفی پرداخته باشد، یافت نشد. پژوهش حاضر عمدتاً در پی بررسی رابطه مقایسه‌های اجتماعی انجام‌گرفته توسط زنان و مردان متأثر از استفاده از شبکه‌های اجتماعی، اینترنت، ماهواره و صداوسیما داخلی است.

چارچوب نظری

بسیاری از زوجین به درجات مختلف، خودشان، همسرشان و روابط فی‌مابین را با روابط اعضای دیگر خانواده‌ها، دوستان و تصاویر رسانه‌ای از روابط عاشقانه و شرایط زندگی که در رسانه‌ها نمایش داده می‌شود، مورد مقایسه قرار می‌دهند. این مقایسه‌ها با روابطی که دارای کیفیت بالاتر یا پایین‌تر هستند، می‌توانند بر کیفیت و ثبات رابطه بین زوجین تأثیرگذار باشند. چنین به نظر می‌رسد که هرچه شباهت در خصوصیات مرتبط با مقایسه و ارتباط بالا با خود بیشتر باشد، احتمال مقایسه و تأثیر حاصل از مقایسه را بر فرد مقایسه‌کننده افزایش می‌دهد. همچنین تأثیر مقایسه بر روی خود، آن را مستقیماً با احساسات پیوند می‌دهد (Smith, 2000).

یکی از عواملی که می‌تواند بر رضایت زوجین در زندگی مشترک‌شان تأثیر بگذارد، مقایسه منصفانه خود و همسر توسط فرد مقایسه‌کننده با گروه مرجع است. زوجینی که دیدگاه‌های تساوی‌گرا نسبت به نقش جنسیت در رابطه با شریک زندگی‌شان دارند، هنگامی که مقایسه اجتماعی انجام می‌دهند، از رضایتمندی بیشتری برخوردارند. در مقابل زوجینی که دیدگاه‌های سنتی دارند، رضایت‌شان بسیار بستگی به گروه مرجع دارد (Buunk et al., 1990). هرچه افراد دچار عدم اطمینان بیشتری در روابط با شریک زندگی‌شان شوند، از عدم رضایت بیشتری برخوردار خواهند بود.

پژوهش‌های مرتبط با مقایسه اجتماعی بر فرایندها و پیامدهای چگونگی جمع‌آوری اطلاعات از مقایسه با دیگر افراد یا گروه‌ها متمرکز شده است. اغلب مردم خود را با کسانی مقایسه می‌کنند که توانایی‌ها و ویژگی‌های آن‌ها بهتر از خودشان است. نظریه مقایسه اجتماعی رو به بالا اطلاعات مفیدی را ارائه می‌دهد که تا حدودی می‌تواند این رفتار را توضیح دهد. گاهی اوقات مقایسه رو به بالا موجب ارزیابی منفی فرد از خودش و گاهی موجب خود تقویت در وی می‌گردد (Collins, 1996).

از سوی دیگر، به نقل از دوال و ویکلاند (۱۹۷۲) مقایسه اجتماعی مکرر با خود-آگاهی عینی^۱ مرتبط است (White et al., 2006). خودآگاهی عینی وضعیتی است که در آن توجه فرد به خودش به‌عنوان یک موضوع، متمرکز می‌شود (Silvia and Duval, 2001). این نظریه فرض می‌کند که توجه آگاهانه به خود، ذات خودارزیابی است. از این منظر، توجه به خود، خودآگاهی عینی را به وجود می‌آورد و این امر، مقایسه غیرارادی خود با معیارها است. «خود» به‌عنوان دانش شخص از خودش تعریف می‌شود. خود به‌عنوان معیاری برای بازنمایی ذهنی از رفتار، نگرش‌ها و صفات صحیح تعریف شده است. همه معیارهایی که درست تلقی شده‌اند با هم توضیح می‌دهند که یک فرد «صحیح» چه کسی است. اگر بین خود و معیارهای مشاهده‌شده اختلاف دیده شد، تأثیر منفی بر روی فرد می‌گذارد (Silvia and Duval, 2001).

افراد به امید افزایش ارزیابی خود، مقایسه‌های اجتماعی رو به بالا انجام می‌دهند. این نوع از مقایسه در تعارض با علائق شخصی نیست (Collins, 1996). نتایج مقایسه اجتماعی تابعی از تفاوت‌های فردی در خود تعیین‌کنندگی است (Neighbors and Knee, 2003). مقایسه‌های رو به پایین منجر به عواقب مثبت برای خود می‌شود و مقایسه‌های رو به بالا منجر به عواقب منفی می‌گردد. لذا به نظر می‌رسد که مقایسه‌های رو به بالا موجب نارضایتی در بین افراد و به‌خصوص زنان می‌گردد (Andrason 2016; Locke 2003; Wheeler and Miyake, 1992).

احتمالاً این مقایسه‌ها به خصوص در زمانی که موضوع‌شان مسائل مادی، عاطفی و احساسی باشد، می‌تواند به روابط زناشویی لطمه وارد کنند. همچنان که مطالعات انجام شده نشان می‌دهند، بسیاری از مقایسه‌هایی که توسط زنان صورت می‌گیرد با افراد مشهور، مدل‌ها و ... در رسانه‌ها است (Botta 1999; Taylor et al., 1998). این امر می‌تواند موجب نارضایتی از خود و زندگی، به‌ویژه زندگی زناشویی گردد. دلیل این امر شاید آن باشد که رسانه‌ها نسخه‌های ایدآلی از زندگی و افراد را ارائه می‌نمایند که گاهی اوقات رسیدن به آن‌ها برای اکثر افراد معمولی غیرممکن و دست‌نیافتنی باشد.

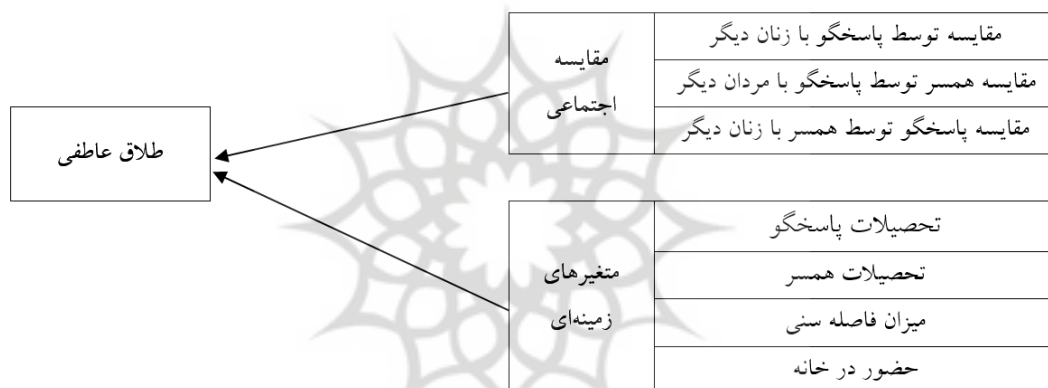
مطابق نظریه پرورش^۲ در رسانه‌ها، زمانی که افراد به‌طور شدید و وسیع در معرض رسانه‌های جمعی قرار می‌گیرند، نگرش‌ها و رفتارهایی در آن‌ها شکل می‌گیرد که با تعابیری که توسط رسانه‌ها از واقعیت ارائه می‌شود، همسازی دارد و نه با خود واقعیت فی‌نفسه (Gerbner et al., 1994). بسیاری از افراد در مواجهه با رسانه‌ها با بمبارانی از تصاویر روبرو می‌گردند. خواه این تصاویر مربوط به

1. Objective self-awareness

2. Cultivation theory

بدن‌های قوی و ظریف و خواه زندگی‌های لوکس و پر زرق و برق باشد. تکرار این تصاویر می‌تواند آن‌ها را به استانداردهایی برای شکل‌دادن زندگی افراد در سطح فردی و اجتماعی بدل سازد. چنین به نظر می‌رسد که مقایسه اجتماعی بین زندگی و حتی بدن خود با این تصاویر ایدآل موجب ارزیابی منفی توسط بسیاری از افراد گردد. احتمالاً این ارزیابی‌ها می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در وقوع طلاق عاطفی و یا تشدید آن در بین زوجین گردد.

بر این اساس، مطالعه حاضر بر روی مقایسه‌های اجتماعی رو به بالا (افراد موفق در عرصه‌های مختلف از جمله زنان و مردان بازیگر داخلی و خارجی) که می‌تواند از طریق رسانه‌ها (اعم از شبکه‌های مجازی، اینترنت، سینما، کانال‌های ماهواره‌ای، روزنامه‌ها و مجلات و نهایتاً صداوسیما جمهوری اسلامی) و یا در ارتباطات اجتماعی افراد با دیگران صورت گیرد، متمرکز شده است. این مقایسه‌ها هنگامی که همراه با کاهش حضور همسر در خانه باشد، می‌تواند موجب تقویت پدیده طلاق عاطفی در بین آن‌ها گردد. به بیان دیگر، هنگامی که شوهر بیشتر وقت مفید خود را نه با همسر و خانواده‌اش بلکه بیرون از خانه در محل کار و یا با دیگران و به خصوص دوستان سپری کند، روابط زناشویی با سردی و خطر فروپاشی بیشتری روبرو خواهد شد.



شکل ۱- مدل تجربی تحقیق

با توجه به چارچوب نظری بالا و نتایج تحقیقات پیشین، مدل تحقیق و فرضیات زیر ارائه می‌گردد:

- زنانی که خودشان را با دیگر زنان (مدل‌های مشهور ارائه شده در رسانه‌ها) مقایسه می‌کنند از طلاق عاطفی بیشتری برخوردار هستند؛
- زنانی که شوهران‌شان را با دیگر مردان (مدل‌های مشهور ارائه شده در رسانه‌ها) مقایسه می‌کنند از طلاق عاطفی بیشتری برخوردار هستند؛
- بین مقایسه زنان توسط شوهران با دیگر زنان و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؛
- بین تحصیلات پاسخگو و طلاق عاطفی، رابطه وجود دارد؛

- بین تحصیلات همسر پاسخگو و طلاق عاطفی، رابطه وجود دارد؛
- بین فاصله سنی پاسخگو و همسرش، با طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؛
- پاسخگویی که وقت کمتری را با خانواده‌شان سپری می‌کنند، در مقایسه با کسانی که وقت بیشتری می‌گذرانند، طلاق عاطفی بیشتری دارند.

روش و داده‌های تحقیق

مطالعه حاضر با روش پیمایش کمی در بین زنان ۱۸ تا ۶۴ سال انجام شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بود که از ۳ بخش تشکیل شده شامل سؤال‌های زمینه‌ای، مقیاس محقق‌ساخته مقایسه اجتماعی و نهایتاً طیف طلاق عاطفی گاتمن بوده است. واحد نمونه‌گیری در مطالعه حاضر خانواده می‌باشد. شیوه نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای است. بدین معنی که در ابتدا برخی از مناطق شهرداری از میان ۱۱ منطقه بطور تصادفی انتخاب و سپس از درون هر منطقه تعدادی حوزه بطور تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعد، از درون هر یک از حوزه‌های انتخابی، تعدادی بلوک به‌طور تصادفی انتخاب شدند. از هر خانواده درون هر بلوک که ویژگی مورد نظر را داشتند، یک زن متأهل در دامنه سنی مورد نظر انتخاب و پرسشنامه تحقیق به وی ارائه گردیده است. نمونه‌گزینی برای شهر شیراز با ضریب پایایی ± 3 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ (فرض بالاترین حد واریانس در جمعیت) برابر با ۸۰۰ نفر بوده است. اندازه‌گیری متغیرهای مورد تحلیل در پژوهش حاضر به شرح زیر صورت گرفته است:

طلاق عاطفی: طلاق می‌تواند صورت آشکار و رسمی داشته باشد که موجب فروپاشی خانواده می‌شود (طلاق قانونی)، اما در طلاق عاطفی خانواده از درون تهی است. برخی ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند، بلکه به زندگی‌های سرد و خانواده‌های توخالی‌ای تبدیل می‌شوند که تهی از عشق و دوستی‌اند (استیل و کید، ۱۳۹۸: ۲۶۰). در چنین خانواده‌ای زن و شوهر علی‌رغم آن که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، از کنش متقابل عاطفی بی‌بهره‌اند. برای سنجش طلاق عاطفی از طیف جان گوتمن استفاده شده است. این مقیاس شامل ۲۴ گویه درباره جنبه‌های مختلف زندگی است که ممکن است فرد با آن موافق یا مخالف باشد. این مقیاس به شیوه بله یا خیر باید به آن جواب داد. برای اعتباریابی این مقیاس از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. مقدار آزمون KMO برابر کفایت نمونه‌گیری برابر با ۰/۹۷۹ و آزمون برتلت برای کرویت برابر با ۲۷۶ و در سطح بیش از ۹۹ درصد ($Sig = 0/000$) معنی‌داری بوده است. آزمون تحلیل عاملی نشان داد که مقیاس مورد استفاده ۶۸/۵۹ درصد تغییرات متغیر وابسته را می‌تواند بر روی یک عامل توضیح دهد.

مقایسه اجتماعی: مقایسه اجتماعی، مقایسه وضعیت خود شخص با وضعیت یک یا چند فرد دیگر است. همچنین مقایسه اجتماعی را می‌توان به عنوان «قضاوت‌های مقایسه‌ای محرک‌های اجتماعی در مورد ابعاد خاص محتوایی (Kruglanski and Mayseless, 1990)» تعریف نمود. مقایسه اجتماعی دارای ۳ مؤلفه مقایسه خود با زنان دیگر، مقایسه همسر با سایر مردان و نهایتاً مقایسه پاسخگو با سایر زنان توسط همسر وی می‌باشد. برخی از سؤالات پرسیده جهت سنجش مقایسه اجتماعی عبارت بودند از «تا چه اندازه خودتان را با زنان ایرانی موفق در عرصه‌های مختلف مقایسه می‌کنید؟»، «تا چه اندازه خودتان را با زنان بازیگر یا مدل‌های خارجی مقایسه می‌کنید؟»، «تا چه اندازه خودتان را با زنان بازیگر یا مدل‌های خارجی مقایسه می‌کنید؟»، «تا چه اندازه همسران را با مردان ایرانی موفق در عرصه‌های مختلف مقایسه می‌کنید؟»، «تا چه اندازه همسران را با مردان بازیگر یا مدل‌های خارجی مقایسه می‌کنید؟». آلفای مؤلفه‌های این سازه که هر یک دارای ۳ گویه بوده‌اند، به ترتیب برابر با ۰/۷۴، ۰/۷۴ و ۰/۸۵ بوده است.

حضور در خانه: برای سنجش این متغیر از دو شاخص استفاده شده است. نخست داشتن شغل دوم است. کسانی که دارای دو شغل در طول روز هستند، عملاً وقت کمتری با خانواده خود سپری می‌کنند. دومین شاخص حضور در جمع دوستان در ساعات فراغت بدون خانواده است.

یافته‌ها

در ابتدا، نتایج توصیفی و سپس با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی، فرضیه‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت. جدول ۱، توزیع میانگین پاسخ‌های پاسخگویان را به گویه‌های طیف طلاق عاطفی نشان می‌دهد. نمرات گویه‌ها از اصلاً (۰) تا خیلی زیاد (۴) نمره‌گذاری شده‌اند. با توجه به میانگین‌ها، بیشترین میانگین مربوط به گویه شماره ۲۲ «اغلب نیاز شدیدی به داشتن یک هم‌صحبت احساس می‌کنم» و کمترین میانگین مربوط به گویه شماره ۱۹ «هیچ کس مرا نمی‌شناسد» بوده است.

جدول ۱- میانگین توزیع پاسخ‌ها به گویه‌های طلاق عاطفی

میانگین	گویه
۱/۶	در این ازدواج بسیار بیشتر از آنچه پیش‌بینی می‌کردم احساس تنهایی می‌کنم.
۱/۲۲	من و شوهرم آنقدرها که آرزو داشتیم بهم نزدیک نیستیم.
۰/۹۳	در این ازدواج احساس بی‌پهودگی می‌کنم.
۰/۹۷	انجام کارهای مشترک برایم خسته‌کننده است.
۰/۹۵	حتی وقتی با هم هستیم، احساس بی‌قراری و اندوه می‌کنم.
۱/۱۶	بیشتر وقت‌ها نمی‌دانم خود را چگونه سرگرم کنم.
۱/۱۳	گاهی در این ازدواج احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری می‌کنم.
۰/۹۷	در حسرت کسی هستم که در کنار او احساس نزدیکی کنم.
۱/۰۸	حس تنهایی بسیار آزارم می‌دهد.
۱/۱۶	انگار ازدواجم چیزی کم دارد.
۱/۰۹	کاش اطرافیانم بیشتر به من زنگ می‌زدند.
۱/۱۲	اغلب دلم می‌خواهد کسی را می‌داشتم که در کنارش باشم.
۰/۹۴	احساس نمی‌کنم بخشی از زندگی کسی هستم.
۰/۸۹	احساس نمی‌کنم به کسی تعلق دارم.
۰/۹۸	اغلب به لحاظ عاطفی احساس انزوا می‌کنم.
۰/۸۳	در این ازدواج احساس طردشدگی می‌کنم.
۰/۸۲	کسی را ندارم که به او پناه ببرم.
۰/۹۳	اغلب در رابطه با همسر احساس می‌کنم فراموش شده‌ام.
۰/۷۳	هیچ کس مرا نمی‌شناسد.
۰/۹۷	هیچ کس مرا درک نمی‌کند.

۲۱	اغلب هیچ کس را ندارم که با او حرف بزنم.	۹۰
۲۲	اغلب نیاز شدیدی به داشتن یک هم صحبت احساس می‌کنم.	۱/۹۰
۲۳	احساس می‌کنم در این ازدواج کاملاً کنار گذاشته شده‌ام.	۰/۸۱
۲۴	احساس جدا بودن از همسر می‌کنم.	۰/۹۰

جدول ۲، توزیع فراوانی متغیرهای مستقل و وابسته را در سطوح کم، متوسط و زیاد بیان کرده است. برای این منظور از روش دسته‌بندی تصویری^۱ استفاده شده است. در این روش می‌توان متغیرهایی در سطح سنجش فاصله‌ای را با استفاده از یک انحراف معیار بالاتر و یک انحراف معیار پایین‌تر از میانگین به سه دسته تقسیم کرد. در بین پاسخگویان (جدول ۲)، ۶۰/۹ درصد پاسخگویان دارای طلاق عاطفی کم و ۳۹/۱ درصد متوسط و بالاتر می‌باشند. همچنین بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۵/۱ درصد) در گروهی قرار دارند که خود را کمتر با دیگر زنان مقایسه نموده‌اند. با توجه به جدول ۵۹/۱ درصد از پاسخگویان همسرانشان را کمتر با دیگر مردان مقایسه نموده‌اند. نهایتاً ۵۷/۴ درصد از زنان در طبقه‌ای قرار گرفته‌اند که کم‌تر توسط همسرانشان با دیگر زنان مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

جدول ۲- توزیع فراوانی متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرهای مستقل و وابسته	کم		متوسط		زیاد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
طلاق عاطفی	۴۳۱	۶۰/۹	۱۵۲	۲۱/۵	۱۲۵	۱۷/۷
مقایسه خود با دیگر زنان	۴۱۴	۵۵/۱	۲۳۶	۳۱/۴	۱۰۲	۱۳/۵
مقایسه همسر با دیگر مردان	۴۴۴	۵۹/۱	۱۶۶	۲۲/۱	۱۴۱	۱۸/۸
مقایسه پاسخگو توسط همسرش	۴۳۰	۵۷/۴	۲۰۳	۲۵/۷	۱۱۶	۱۴/۷

همچنان که آماره‌های جدول ۳ نشان می‌دهد، تفاوت طلاق عاطفی بین کسانی که همسرشان بیشتر وقت خود را با خانواده گذرانده‌اند با کسانی که با دوستان‌شان گذرانده‌اند، در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد. همچنین آماره میانگین دو گروه نشان می‌دهد که کسانی که همسرشان بیشتر وقت خود را با دوستان می‌گذارند، بیش از گروه دیگر دچار طلاق عاطفی می‌باشند. از سوی دیگر تفاوت معنی‌داری بین طلاق عاطفی زنانی است که همسرشان دارای شغل دوم هستند و آن‌هایی که شغل دوم ندارند. آماره‌های جدول (Sig=۰/۰۴۸، t = -۱/۹۸۵) این یافته را تأیید می‌کنند.

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین بین طلاق عاطفی براساس متغیرهای حضور در خانواده و داشتن شغل دوم

متغیر	مقوله‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	سطح معناداری	تفاوت میانگین
حضور در خانواده	با دوستان	۱۱۸	۴۹/۹۸	۲۶/۱۳	۱۲/۶۹	۰/۰۰۱	۳۲/۳۷
	با خانواده	۵۷۷	۱۷/۶۱	۲۰/۳۷			
داشتند شغل دوم	داشتن شغل دوم	۹۰	۲۸/۲۴	۲۶/۵۱	-۱/۹۸۵	۰/۰۴۸	-۵/۵۹۱
	نداشتن شغل دوم	۶۰۶	۲۲/۶۵	۲۴/۶۹			

۱. Visual binning

نتایج جدول ۴ با استفاده از آزمون تی مستقل بدست آمده‌اند. با توجه به آماره‌های جدول براساس هر سه مورد مقایسه (مقایسه با دیگر زنان، مقایسه همسر با دیگر مردان و همچنین مقایسه زن توسط همسر با دیگر زنان)، میانگین طلاق عاطفی حضور همسر در کنار دوستان بیش از میانگین حضور در میان جمع خانوادگی بوده است. تفاوت میانگین‌ها در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد.

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین حضور یا عدم حضور همسر در خانواده برحسب مقایسه‌های مختلف

مقایسه	حضور در میان	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	سطح معناداری t	تفاوت میانگین
خود با دیگر زنان	دوستان	۱۲۵	۶/۱۳	۲/۸۸	۲/۶۰	۰/۰۰۱	۰/۷۱۷
	خانواده	۶۱۲	۵/۴۱	۲/۴۰			
همسر با دیگران مردان	دوستان	۱۲۶	۶/۰۶	۲/۷۶	۳/۷۱	۰/۰۰۱	۰/۹۷۸
	خانواده	۶۱۰	۵/۰۹	۲/۳۳			
پاسخگو توسط همسر	دوستان	۱۲۳	۶/۰۲	۳/۰۸	۴/۶۴	۰/۰۰۱	۱/۳۵۸
	خانواده	۶۱۱	۴/۶۷	۲/۲۷			

نتایج جدول ۵ رابطه بین برخی از متغیرهای مستقل را با طلاق عاطفی با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد. با توجه به آماره‌های جدول تمامی مقایسه‌های اجتماعی مورد مطالعه، با متغیر وابسته رابطه مثبت و معنی‌دار در سطح ۹۹ درصد اطمینان داشته‌اند. همچنین بین میزان تحصیلات (پاسخگو و همسرش) با طلاق عاطفی رابطه معکوس معنی‌داری در سطح ۹۵ درصد اطمینان مشاهده شده است. این نشان می‌دهد که با بالارفتن سطح تحصیلات احتمال این که افراد کمتر دچار طلاق عاطفی گردند، بیشتر می‌شود.

جدول ۵- رابطه بین انواع مقایسه‌های اجتماعی با طلاق عاطفی

نوع مقایسه اجتماعی	طلاق عاطفی
مقایسه خود با دیگران	۰/۲۹۰**
مقایسه همسر با دیگران	۰/۳۲۸**
مقایسه پاسخگو توسط همسر با دیگران	۰/۳۲۸**
تحصیلات پاسخگو	-۰/۱۳۴**
تحصیلات همسر پاسخگو	-۰/۱۵۹**

جدول ۶ به بررسی میزان تغییرات طلاق عاطفی برحسب متغیرهای مستقل در مدل رگرسیونی پرداخته است. با توجه به نتایج، ۵ متغیر در مدل رگرسیونی قرار گرفته‌اند که اولین و مهم‌ترین آن‌ها عدم حضور یکی از زوجین در کنار خانواده بوده است. رابطه این متغیر با

طلاق عاطفی مثبت می‌باشد. کسانی که شغل دومی دارند و یا اوقات فراغت خودشان را بیشتر خارج از خانواده می‌گذرانند و یا هر دو، بیشتر در معرض طلاق عاطفی هستند. این متغیر ۱۵/۷ درصد تغییرات متغیر طلاق عاطفی را به خودش اختصاص داده است. در مرحله دوم مقایسه پاسخگو توسط همسر می‌باشد. این متغیر ۷/۳ درصد تغییرات متغیر وابسته را به خودش اختصاص داده است. کسانی که توسط همسرانشان با زنان دیگر مقایسه می‌شوند، بیشتر دچار طلاق عاطفی می‌شوند تا کسانی که این تجربه را ندارند.

جدول ۶- متغیرهای واردشده در معادله رگرسیون برای تبیین تغییرات طلاق عاطفی

مراحل ورود متغیرها	متغیر	بتا	مقدار T	سطح معناداری T
۱	عدم حضور همسر در خانه	۰/۳۶۰	۱۰/۳۸۸	۰/۰۰۱
۲	مقایسه پاسخگو توسط همسر	۰/۱۸۱	۴/۱۳۷	۰/۰۰۱
۳	تحصیلات همسر	-۰/۱۲۱	-۳/۴۶۴	۰/۰۰۱
۴	مقایسه همسر با دیگران توسط زنان	۰/۱۲۴	۲/۸۰۶	۰/۰۰۵
R		۰/۵۰۸		
R ²		۰/۲۵۶		
R ² تعدیل شده		۰/۲۵۴		
مقدار F		۵۵/۴۵		
سطح معناداری F		۰/۰۰۰		
عدد ثابت		۷/۸۱۱		

سومین متغیر واردشده در مدل، تحصیلات همسر است. این متغیر ۱/۹ درصد تغییرات را به خودش اختصاص داده است. جهت رابطه این متغیر نشان می‌دهد که هرچه سطح تحصیلات همسر بیشتر باشد، میزان طلاق عاطفی پاسخگو کمتر می‌شود. نهایتاً مقایسه همسر با دیگران آخرین متغیری است که در سطح ۹۵ درصد اطمینان در مدل باقی مانده است. این متغیر ۰/۹ درصد تغییرات را به خودش اختصاص داده است. رابطه این متغیر با طلاق عاطفی مثبت است. هرچه زنان بیشتر همسرانشان را با دیگر مردان مقایسه کنند، احتمال آن که طلاق عاطفی در خانواده بیشتر رخ دهد، بیشتر می‌گردد. بطور کلی، مدل فوق با حضور ۴ متغیر مستقل نزدیک به ۲۶ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نموده است.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به بررسی رابطه مقایسه اجتماعی و طلاق عاطفی پرداخته است. طلاق عاطفی یکی از آسیب‌های جدی خانواده‌ها و به تبع آن، جامعه است. این پدیده اگر به‌خوبی کنترل و کاهش پیدا نکند، می‌تواند تبعات جدی برای خانواده و به خصوص فرزندان از یک سو و نهایتاً سوق دادن زوجین به طلاق قانونی از سوی دیگر و همچنین دیگر آسیب‌های اجتماعی در سطح جامعه داشته باشد. مقایسه اجتماعی به معنی مقایسه خود یا شخصی دیگر با وضعیت دیگران است.

برخی از مطالعات نشان می‌دهند که مقایسه اجتماعی رو به بالا می‌تواند نتیجه مثبت برای فرد داشته باشد (Taylor and Lobe, 1989; Buunk et al., 1991; Lyubomirsky, Tucker and Kasri, 2001; Lyubomirsky and Roos, 1997; Collins, 1990) در حالی که دیگر مطالعات برای آن نتایج منفی گزارش داده‌اند.

در این مطالعه از یک سو طیف گاتمن جهت اندازه‌گیری طلاق عاطفی و از سوی دیگر با توجه به نظریه مقایسه اجتماعی رو به بالا، ابزار اندازه‌گیری محقق ساخته مورد استفاده قرار گرفت. نتایج آزمون پایایی و تحلیل عاملی اکتشافی بیان‌گر پایایی و اعتبار بالای ابزارهای اندازه‌گیری بود. یافته‌های آمار توصیفی نشان داد که نزدیک به ۶۰ درصد پاسخگویان طلاق عاطفی کمی را تجربه کرده‌اند. همچنین بیش از نیمی از پاسخگویان کمتر خودشان و یا شوهرشان را با دیگران مقایسه نموده‌اند. همین درصدها برای مقایسه پاسخگو توسط همسر با دیگر زنان مشاهده می‌شود.

یکی از متغیرهایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت و در تحقیقات دیگر مطالعه آن مشاهده نشد، حضور یا عدم حضور همسر به واسطه شغل دوم و یا گذران اوقات فراغت همسر با دوستان بود. مطالعه نشان داد که حضور با خانواده می‌تواند به کاهش طلاق عاطفی منجر شود؛ در حالی که اگر همسر بیشتر وقت خودش را در محل کار و یا بین دوستان به سر برد، به طلاق عاطفی بیشتر منجر می‌گردد. تفاوت میانگین این دو حضور زیاد و در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنادار بود. همچنین در این تحقیق به بررسی تفاوت حضور در بین اعضای خانواده و بین دوستان و مقایسه‌های مختلف اجتماعی پرداخته شد که در تمامی این مقایسه‌ها مشخص شد، کسانی که مقایسه‌های اجتماعی بیشتری انجام می‌دهند، تجربه حضور در بین دوستان‌شان نیز بیشتر است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که کاهش باهم‌بودن زوجین در طول روز و به‌ویژه در زمان فراغت مرد می‌تواند اثرات مخربی بر روابط آن‌ها بر جای بگذارد و موجب سردی روابط گردد.

همچنین مطالعه نشان داد، زنانی که به‌طور مکرر خودشان را با زنان موفق در عرصه‌های اجتماع (داخلی و خارجی) مقایسه می‌کنند و یا شوهرانشان را با مردان موفق در عرصه‌های مختلف (داخلی و خارجی) مقایسه می‌کنند دچار طلاق عاطفی بیشتری می‌گردند. همین نتایج برای زنانی رخ می‌دهد که توسط شوهرانشان به‌طور مکرر با زنان موفق یا بازیگران مشهور مورد مقایسه قرار می‌گیرند. این گروه نیز در روابط خانوادگی دچار طلاق عاطفی بیشتری می‌گردند. این روابط در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنا دارد. در مطالعات پیشین نیز مشخص شده بود که مقایسه‌های اجتماعی رو به بالا می‌تواند با نتایج منفی همراه باشد (Jones, 2001; Botta, 1999; Taylor, 1998; Lyubomirsky and Roos, 1997; Lyubomirsky, Tucker and Kasri, 2001; Collins, 1990 et al., 1998).

احتمالاً از آنجا که بستر اجتماعی-اقتصادی جامعه برای تحرک عمودی مناسب نیست و بسیاری از زنان آموزش‌های لازم را برای حل مسائل‌شان فرا نگرفته‌اند، این مقایسه‌ها می‌تواند اثرات مخربی بر روابط زناشویی داشته باشند. در مطالعه حاضر مشاهده شد که تحصیلات زوجین با طلاق عاطفی دارای رابطه معنی‌دار معکوسی بوده است، اما تفاوت سنی بین زنان و همسرانشان در سطح ۹۵ درصد اطمینان دارای رابطه معنی‌داری نبوده است. تحصیلات راه‌های حل مسئله بیشتری در مقابل افراد قرار می‌دهد و از سوی دیگر، میزان تأثیرپذیری آن‌ها را از محتوای رسانه‌ها و به‌ویژه تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم در رسانه‌ها کاهش می‌دهد. لذا مطالعه حاضر نشان داد که در بین متغیرهای درون مدل رگرسیونی، مهم‌ترین متغیر اثرگذار بر طلاق عاطفی عدم حضور در خانواده است. این متغیر بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را به خود اختصاص داده است. با توجه به این که این متغیر در میان افرادی که مقایسه بیشتری انجام می‌دهند، افزایش بیشتری می‌گیرد، لازم است که در مطالعات بعدی به دقت رابطه آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

همچنين متغيرهاي مقايسه پاسخگو توسط همسر و تحصيلات همسر دو متغير مهمي بودند كه در مدل در مراحل دوم و سوم وارد شده و باقي مانده اند. اين دو متغير به رفتار شوهران در خانواده مرتبط است. ورود اين دو متغير به همراه عدم حضور شوهر در خانواده نشان دهنده اهميت ويژه مردان در طلاق عاطفي زوجين است. لذا آموزش مردان و چتر حمايتي بر روي خانواده ها به لحاظ اقتصادي، مي تواند به کاهش طلاق عاطفي منجر گردد.

تحصيلات همسر در تحقيقات پيشين مورد استفاده قرار نگرفته بود. اين متغير در روابط دو متغير داراي رابطه معني دار با متغير طلاق عاطفي نبوده است اما در مدل رگرسيوني و با كنترل تأثير ساير متغيرها در مدل وارد شده و در سطح ۹۵ درصد اطمينان باقي مانده است. جهت رابطه اين متغير در مدل منفي بوده است، و نشان مي دهد كه هرچه تحصيلات همسر بيشتر باشد، احتمال طلاق عاطفي كمتر مي شود، زيرا تحصيلات روش هاي حل مسأله و مقابله با مشكلات اجتماعي را به همراه خواهد داشت. البته برخي از مطالعات پيشين نشان داده اند كه رابطه معكوسي بين ميزان تحصيلات و ميزان طلاق وجود دارد (Boertien and Härkönen, 2014; 2018). بنا بر يافته بورتين و هوركان، افزايش تحصيلات بطور مستقيم و غيرمستقيم و از طريق متغيرهاي واسطه به افزايش رضايست زناشويي و در نتيجه کاهش احتمال طلاق منجر مي گردد (Boertien and Härkönen, 2014; 2018).

منابع

- استيل، ليز؛ كيد، وارن (۱۳۸۹). *جامعه شناسي مهارتي خانواده*، (ترجمه فرينا سيران و افسانه كمالي)، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- امامي، پري رخ، هاشميان فر، علي و حقيقتيان، منصور (۱۳۹۶). «تبين رابطه گسترش رسانه ها و خانواده گرایی: مطالعه موردی شهر اصفهان»، *پژوهش هاي انتظامي - اجتماعي زنان و خانواده*، شماره ۱: ۵ - ۱۹.
- سختايي، ايوب (۱۳۹۱). «بررسي ميزان و نوع استفاده از شبكه هاي ماهواره اي فارسي زبان با مناسبات خانوادگي مورد مطالعه: منطقه پنج شهر تهران»، پايان نامه كارشناسي ارشد جامعه شناسي، دانشگاه خوارزمي.
- شيرازه، پاگاه تحليل خبري. (۱۳۹۷). افزايش نگران كننده طلاق در فارس / ثبت يك طلاق از هر ازدواج در شيراز، كد خير: ۱۲۲۷۱۰، <http://www.shiraze.ir>. تاريخ بازديد ۹۷/۷/۳.
- صباغي، فاطمه، صالحی، كيوان و مقدم زاده، علی (۱۳۹۶). «ادراك تجربه زيسته زوج ها از علل بروز جدایی عاطفي»، *پژوهش هاي مشاوره*، شماره ۴: ۳۱ - ۳۲.
- عرب انصاري، مهدي، رضاني، حسن و صالحی، مهدي (۱۳۹۲). «بررسي نقش شبكه هاي اجتماعي و ماهواره اي در فروپاشي بنیان خانواده»، *مطالعات حفاظت و امنيت انتظامي*، شماره ۲: ۶۷ - ۱۰۱.
- عظيمي رستا، محمود و عابدزاده نوبريان، مهرناز (۱۳۹۲). «بررسي عوامل مؤثر بر طلاق عاطفي ميان زوجين در خانواده»، *مطالعات جامعه شناسي ايران*، شماره ۱۰: ۳۱ - ۴۶.
- قضائي، محمدرضا و شورگشتي، حميده (۱۳۹۷). «تأثير شبكه هاي اجتماعي در طلاق عاطفي همسران»، *كنفرانس ملي علوم اسلامي و پژوهش هاي ديني*، دانشگاه جامع علمي کاربردي كرج، ۳۱ شهريور ۱۳۹۷.

رحیمی، محمد، پرنده، رادبه و نقی‌پور، پریسا (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و سردی روابط زناشویی زوجین مطالعه موردی مزدوجین ۵ سال اخیر شهر خلخال». *کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین در علوم انسانی*، موسسه سرآمد همایش کارین مالزی، ۲۳ آذر ۱۳۹۴. <https://civilica.com/doc/439553>

لطیفیان، مریم، عرشی، ملیحه و اقلیما، مصطفی (۱۳۹۶). «ارتباط اعتیاد به اینترنت با طلاق عاطفی در زنان متأهل شهر تهران». *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، شماره ۶، ۵۲-۵۱۷.

محمدی کلاته میراسماعیل، نرجس و اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۹۳). «مصرف رسانه و تأثیر آن بر روابط با اعضای خانواده در میان دانشجویان یک دانشگاه دولتی». *کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مشهد*، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴.

معروفی، بنفشه، رحیمی، محمد، فتحی، لیلا و افراسیابی، فاطمه (۱۴۰۰). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به طلاق عاطفی مورد مطالعه: زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران». *زن و جامعه*، شماره ۴۵: ۱۷۹-۱۹۴.

ملکیان، نازنین و بهادری، مریم (۱۳۹۶). «استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تعهد و صمیمیت زوجین». *پژوهش اجتماعی*، شماره ۳۶: ۵۰-۳۱.

نعمتی انارکی، داود و خطیب‌زاده، سمیرا (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر روانی شبکه ماهواره‌ای فارسی زبان جم بر زنان مخاطب تهران». *مطالعات عملیات روانی*، شماره ۴۰: ۴۵-۵.

Andrason, M. (2016). "Does upward or downward social comparison reflect on an athlete's self-esteem or body image?" PhD dissertation in Psychology, University of Reykjavik, Department of Psychology School of Business.

Bartolini, S., Bilancini, E. & Sarracino, F. (2013). Predicting the trend of well-being in Germany: How much do comparisons, adaptation, and sociability matter? *Social Indicators Research*, 114(2), 169-191. <https://doi.org/10.1007/s11205-012-0142-5>

Boertien, D. & Harkonen, J. (2018). Why does women's education stabilize marriages? the role of marital attraction and barriers to divorce. *Demographic Research*, 38, 1241-1276. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2018.38.39>

Boertien, D. & Härkönen, J. (2014). Less education, more divorce: Explaining the inverse relationship between women's education and divorce. *Stockholm Research Reports in Demography*, 11, 1-52.

Botta, R. A. (1999). Television images and adolescent girls' body image disturbance. *Journal of communication*, 49 (2), 22-41. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1999.tb02791.x>

Buunk, B. M., Vanperen, N. W., Taylor, S. E. & Collins, R. L. (1991). Social comparison and the drive upward revisited: Affiliation as a response to marital stress. *European Journal of Social Psychology*, 21(6), 529-546.

- Chong, A. & La Ferrara, (2009). Television and divorce: evidence from Brazilian Novelas. *Journal of The European Economic Association*, 7(2-3). 458 - 468.
- Collins, R. L. (1996). For better or worse: The impact of upward social comparison on self-evaluations. *Psychological Bulletin*, 119(1), 51. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.119.1.51>
- Cohan, C. L. & Kleinbaum, S. (2002). Toward a greater understanding of the cohabitation effect: Premarital cohabitation and marital communication. *Journal of Marriage and Family*, 64(1), 180-192. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2002.00180.x>
- Cutrona, C. E. & Russell, D. W. (1987). The provisions of social relationships and adaptation to stress. *Advances in personal relationships*, 1(1), 37-67.
- Festinger, L. (1954). A theory of social comparison processes. *Human Relations*, 7(2), 117-140. <https://doi.org/10.1177/001872675400700202>
- Frieswijk, N., Buunk, B. P., Steverink, N. & Slaets, J. P. (2004). The effect of social comparison information on the life satisfaction of frail older persons. *Psychology and Aging*, 19(1), 183. <https://doi.org/10.1037/0882-7974.19.1.183>
- Gerbner, G., Gross, L., Morgan, M., & Signorielli, N. (1994). Growing up with television: The cultivation perspective. *Journal of Communication*, 100 -127.
- Gibbons, F. X. & Buunk, B. P. (1999). Individual differences in social comparison: Development of a scale of social comparison orientation. *Journal of personality and social psychology*, 76(1), 129.
- Jones, D. C. (2001). Social comparison and body image: Attractiveness comparisons to models and peers among adolescent girls and boys. *Sex roles*, 45(9-10), 645-664. <https://doi.org/10.1023/a%3A1014815725852>
- Karney, B. R. & Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, methods, and research. *Psychological Bulletin*, 118(1), 3.
- Kruglanski, A. W. & Mayseless, O. (1990). Classic and current social comparison research: Expanding the perspective. *Psychological Bulletin*, 108(2), 195.
- Locke, K. D. (2003). Status and solidarity in social comparison: Agentic and communal values and vertical and horizontal directions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 84(3), 619. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.84.3.619>
- Lyubomirsky, S., Tucker, K. L. & Kasri, F. (2001). Responses to hedonically conflicting social comparisons: Comparing happy and unhappy people. *European Journal of Social Psychology*, 31(5), 511-535. <https://doi.org/10.1002/ejsp.82>
- Lyubomirsky, S. & Ross, L. (1997). Hedonic consequences of social comparison: a contrast of happy and unhappy people. *Journal of personality and social psychology*, 73(6), 1141. <https://doi.org/10.1037//0022-3514.73.6.1141>

- Neighbors, C. & Knee, C. R. (2003). Self-determination and the consequences of social comparison. *Journal of Research in Personality*, 37(6), 529-546. [https://doi.org/10.1016/S0092-6566\(03\)00047-3](https://doi.org/10.1016/S0092-6566(03)00047-3)
- Pinkus, R. T., Lockwood, P., Schimmack, U. & Fournier, M. A. (2008). For better and for worse: Everyday social comparisons between romantic partners. *Journal of Personality and Social Psychology*, 95(5), 1180. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.95.5.1180>
- Scoppa, V. & Ponzio, M. (2008). An empirical study of happiness in Italy. *The BE Journal of Economic Analysis & Policy*, 8(1), 1-23. <https://doi.org/10.2202/1935-1682.1965>
- Silvia, P. J. & Duval, T. S. (2001). Objective self-awareness theory: Recent progress and enduring problems. *Personality and Social Psychology Review*, 5(3), 230-241. https://doi.org/10.1207/s15327957pspr0503_4
- Smith, R. H. (2000). Assimilative and contrastive emotional reactions to upward and downward social comparisons. In J. Suls, & L. Wheeler (eds), *Handbook of social comparison* (pp. 173-200). Springer, Boston, MA.
- Stranges, M., Vignoli, D., & Venturini, A. (2019). *Comparison is the Thief of Joy. Does Social Comparison Affect Migrants' Subjective Well-Being?* University of Turin. (No. 201918), 1 – 38.
- Tiggemann, M. & Polivy, J. (2010). Upward and downward: Social comparison processing of thin idealized media images. *Psychology of Women Quarterly*, 34(3), 356-364. <https://doi.org/10.1111/j.1471-6402.2010.01581.x>
- Taylor, S. E. & Lobel, M. (1989). Social comparison activity under threat: Downward evaluation and upward contacts. *Psychological Review*, 96(4), 569. <https://doi.org/10.1037/0033-295x.96.4.569>
- Taylor, C. B., Sharpe, T., Shisslak, C., Bryson, S., Estes, L. S., Gray, N. & Killen, J. D. (1998). Factors associated with weight concerns in adolescent girls. *International Journal of Eating Disorders*, 24(1), 31-42. [https://doi.org/10.1002/\(sici\)1098-108x\(199807\)24:1<31::aid-eat3>3.0.co;2-1](https://doi.org/10.1002/(sici)1098-108x(199807)24:1<31::aid-eat3>3.0.co;2-1)
- van Yperen, N. W., & Buunk, A. P. (1990). *Sex-role attitudes, social comparison and relationship satisfaction*. Vakgroep Psychologie van Arbeid en Organisatie, Psychologisch Laboratorium, Katholieke Universiteit.
- Wheeler, L. & Miyake, K. (1992). Social comparison in everyday life. *Journal of personality and social psychology*, 62(5), 760. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.62.5.760>

- White, J. B., Langer, E. J., Yariv, L. & Welch, J. C. (2006). Frequent social comparisons and destructive emotions and behaviors: The dark side of social comparisons. *Journal of adult development*, 13(1), 36-44. <https://doi.org/10.1007/s10804-006-9005-0>
- Wills, T. A. (1981). Downward comparison principles in social psychology. *Psychological Bulletin*, 90(2), 245. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.90.2.245>

